



وزارت فرهنگ و آموزش عالی
موسسات ابحاث و تحقیقات فرهنگی
(پرویشگاه)

پایان نامه :

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات

فارسی

موضوع :

ذکر اذیدگمگام اهل تصوف

استاد راهنما :

دکتر اسما عییل حاکمی

نگارش :

احمد فروزا نفر

سال تحصیلی : ۷۲-۷۱



تقدم به پدر و مادر عزیزم
شوق و اشتیاق خود را
در این خط به شما
صداقت و محبت

تشکروقدردانی

در آغای خود واجب می دانم که از زحمات بی دریغ استاد گرانقدر جناب آقای دکتر حاکمی که مرادرتدوین این رساله یاری نمودند و همچنین ریاست محترم پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی جناب آقای دکتر پورنا مداریان که وقت خود را مصروف خدمت به دانشجویان و ارتقاء سطح علمی آنان میکنند، تشکروقدردانی نمایم .

فهرست مطالب

=====

صفحه	عنوان
۱-۵	پیشگفتار
۱	منشاء تصوف اسلامی و سیر پیدایش آن
۶-۱۶	فصل اول :
۷	تعریف تصوف
۱۰	وجه اشتقاق کلمه صوفی و تصوف
۱۵	لفظ صوفی بر چه کسی اطلاق می شود . . .
۱۷-۵۰	فصل دوم :
۱۸	ذکر در لغت
۲۱	ذکر در اصطلاح
۲۲	ذکر در قرآن
۲۸	فضیلت ذکر از دیدگاه قرآن

فهرست مطالب

=====

صفحه	عنوان
۳۰	قرآن بعنوان بهترین ذکر
۳۵	آداب قرآن خواندن
۳۸	ذکر در احادیث
۴۰	فضیلت ذکر، از دیدگاه احادیث و روایات
۴۵	فضیلت مجلسهای ذکر
۴۸	شمرات ذکر
۵۱-۷۲	فصل سوم :
۵۲	کیفیت ذکر صوفیه و شرایط و آداب آن
۵۸	پیرو تلقین ذکر به مرید
۶۱	مرید و ذکر
۶۴	توبه مرید با ید بدست پیر کامل انجام گیرد .

فهرست مطالب



صفحه	عنوان
۶۵	اخذ دستور از پیر کا مل
۶۷	گفتاری در مورد ذکر استغفار
۷۱	فضیلت ذکر استغفار
۷۲	انواع ذکر استغفار و کیفیت آنها
۷۴-۹۳	فصل چهارم :
۷۵	تقسیمات ذکر در کتب موفیه
۸۰	ذکر در آثار و اقوال مشایخ
۸۳	ذکر در ریاضت و چله نشینی
۸۷	خانقاه و ذکر
۸۹	ذکر و ارتباط آن با قلب
۹۴	فصل پنجم :

فهرست مطالب

=====

صفحه	عنوان
—	—————
۹۵	اذکار را برعه
۹۷	فضیلت تهلیل
۱۰۱	فضیلت تسبیح
۱۰۳	فضیلت تحمید
۱۰۴	فضیلت تکبیر
۱۰۵	فضیلت و اهمیت سایر اذکار
۱۰۶	فضیلت ذکر صلوات
۱۰۸-۱۱۷	فصل ششم : —————
۱۰۹	دعا
۱۱۱	آداب دعا
۱۱۲	شرایط اجابت دعا
۱۱۶	فضیلت دعا

فهرست مطالب

=====

صفحه	عنوان
_____	_____
۱۱۸-۱۳۳	یادداشتها و مآخذ
۱۳۴-۱۳۶	فهرست آیات قرآن کریم
۱۳۷-۱۴۴	کتابنامه

پیش‌گفتار

=====

تصوف اسلامی و سیر پیدایش آن :

از روزی که گل وجودی حضرت آدم سرشته و آفرینش وهستی قوام یافت ، تمام انسانها بدنبال منشاء آفرینش بوده‌اند. فطرت خدا جوئی که در وجود بشر به ودیعه نهاده شده همواره آدمی را بر آن می داشته تا به راز پیدایش جهان و مخلوقات فکر کند. آدمی از همان ابتدای خلقتش جستجوگر گمشده ای بوده که هرگز نمی توانست آنرا در جهان مادیات بیابد. گمشده‌ای که در زمان بروز بلایا به او پناه برد و هنگام هجوم مصیبتها تسکین دهنده روحش باشد. همین فرار از مادیات و عالم خاکی و توجه به عالم افلاکی که بتواند پیا سخگوی شناخت او باشد راهی است که او را به عرفان می رساند. و این عرفان راه و روش شناخت جهان هستی است ، در نزد آندسته از صاحب نظرانی که در کشف حقایق بیشتر به ذوق سلیم و اشراق اعتماد دارند تا بر تفاعل و استدلال فکری .

این طریقه معرفت از دیرباز مورد توجه پاره‌ای اذهان واقع شده است ،

چنانکه بعضی در شناخت حقیقت آن را از طریق اهل برهان هم مفیدتر می‌شمرده‌اند، حتی آثاری از صورتهای ساده تر و ابتدایی طریق را در ادیان و مذاهب قدیم و بدوی نیز میتوان یافت از جمله در مذهب پرستندگان توت (Totemisme) و آئین پرستندگان ارواح (Animisme) هم نوعی عرفان وجود دارد. چنانکه در آیینهای قدیم هندوان، ایرانیان، یونانیان، یهود و نصارا هم چیزهایی از این مقوله هست (۱).

اما آنکه بعضی عقائد بودائی و هندی و مانوی را منشاء تصوف و عرفان شمرده‌اند، اگر مبالغه باشد لاقلاً باید گفت که از چیزها نیکه تا شير در تصوف اسلامی داشته افکار و عادات هندی و بودائی است. اسلام که به فاصله کمی بعد از ظهور از حدود عربستان خارج شده بود به سرعت برق در هر جهت پيـش می‌رفت، و طولی نکشید که به سرحد چین رسیده، سند را مسخر نمود و مناسبات تجارتي و اقتصادي بين مسلمين و اقوام و قبایلي که از حیث فکر و تمدن و اخلاق با مردم سایر قسمتهای جهان فرق زیادی داشتند برقرار ساخت.

از قرن دوم به بعد که مسلمانها به نقل کتب ساير ملل پرداختند و دایره علوم و سعت یافت، مقدار آثار بودائی و هندی به عربی ترجمه شد که از جمله چیزهایی است راجع به تصوف عملی، یعنی زهد و ترک دنیا و شرح عبادات و

رسمی در این باب از هندیها و بودائیها (۲) .

اضافه بر نقل کتب هندی و بودائی ، و مناسبات گوناگون ، در قرن دوم هجری از اوائل حکومت بنی عباس جماعتی از تارکین دنیا و دوره گردان هندی و مانوی در عراق و سایر ممالک اسلامی منتشر بودند، و جاحظ آنها را " رهبان الزنادقه " می نامد (۳) .

" تاثیر زهد در پیدایش عرفان هم اختصاص به مسلمانان نداشت . در بین یهود و نصاری نیز توجه به عرفان تا اندازه ای از همین عنایت به زهد و پرهیزگاری آغاز شد، چنانکه واسنیهای یهود هم نیل به مدارج عرفان را از پرهیز و پارسایی شروع می کردند، همچنین زاهدان مسیحی نیز که یونانیها آنها را گوشه نشینان (*Anachoretetes*) می خواندند از خشن پوشی و سلسله بندی و ریاضت و قناعت به مرحله عرفان قدم نهادند و جوکیان هندی هم پیش و کم همین حالت را دارند " (۴) .

اما بعد از پیدایش دین مبین اسلام همین زمینه های پرهیز و زهد مسلمان باعث پیدایش شکل جدید تصوف شد که عبارت بود از زدودن تمامی سلالات مادی و بی رغبتی نسبت به امور دنیوی و گوشه گیری از اجتماع . ولی این شکل خاص تصوف در نظر پیا مبرا سلام مقبولیت نداشت . پیا مبرا (ص) در همین

عبادت و توجه به مبدء و معاد، فردی اجتماعی بود و با مردم زندگی می کرد و از مورد نیوی رویگردان نبود و پیروان خود را از گرایش به رهبانیت منسج می کرده. در استشهاده این مطلب روایات فراوانی وجود دارد از جمله آنکه:

"... عبدالله بن عمرو بن عاص را که می خواست در تمام سال روزه بگیرد نهی نمود و عثمان بن مظعون را که در صد بود که ترک زن و فرزند بگیرد و سیر و سفر بپردازد نیز از این کار باز داشت" (۵)

در اینجا ست که باید به قرآن کریم که برای مسلمانان محک تجربه هر فکر و عملی است و میزانی است که همه چیزها برای رد یا قبول با آن سنجیده می شود مراجعه کرد و دید که آیا در خود این کتاب مقدس تخمهایی از عقاید صوفیه هست یا نه. قرآن معترف خدایی است یگانه... و صوفیان بدقت و کنجکاوی در قرآن نگریسته، همانطور که فیلمون بدقت بسیار از اشعار خمسه تورات نکاتی برای عقیده حکمت اشراقی استخراج کرده بود، صوفیان اسلام هم از قرآن دلائلی استنباط کردند. با آنکه این سنخ عقاید نظامات جامعه رابه هم نمیزند، و به اضافه صوفیه کمال احتیاط رابه کار برده همه جابه عقاید و افکار خود رنگ قرآن و حدیث زده اند و اصول عقائد خود را مطابق مذاق متشرعین درآوردند، باز فقها و متکلمین هر دو دسته به دشمنی و معارضه با صوفیه

برخاستند (۶) .

حقیقت این است که : کلمه مسلمان و مومن و متقی و صوفی با هم مترادفند ، صوفی گری هم غیر از مسلمانی نیست و اسلام عبارت است از زهد در دنیا و ورع و پرهیزکاری از ظواهر آنکه به پیروی پیغمبر از انگیزه عشق حقیقی سرچشمه گرفته باشد (۷) .

و تصوف اسلامی چیزی نیست جز علم باطنی که از پیا مبر به ارث رسیده

است (۸) .

فصل اول

=====

تعريف تصوف

تعریف تصوف :

تصوف بمعنی صوف پوشیدن است که در اشرزهد و ترک است و در اصطلاح پاک کردن دل از محبت دنیا و آراسته کردن ظاهر است من حیث العمل والاعتقاد (۱) در خبر است از حضرت امیر (ع) نقل شده که : تصوف از صوف است و صوف عبارت از (ماد) و (واو) و (فاء) است . ماد ، صفت و صفا و صوم است . وار ، و ت و وورد و وفا است ، فاء ، فقر و فکرو فنا است (۲) . دیگر تعاریفی که از باب تصوف عرضه داشته اند ، کوتاه و ساده و در چهار - چوبه زهد و عبادت است .

نمرآبادی گوید : التصوف مالزمه الكتاب والسنة و ترک الهـوا

والبعد (۳) . تصوف رفتار به قرآن و سنت و رها کردن خواهشهای نفسانی

و بدعت در دین است) .

محمد بن منور در اسرار التوحید چند تعریف از قول شیخ درباره تصوف

نقل کرده است . نکته مهم در این تعاریف صیغه عارفانه آن است که بر جنبه

تعبد و تزهد فزونی دارد .

شیخ ما گفت : التصوف اسم واقع فاذا تم فهو الله . یعنی درویشی

نامی است واقع ، چون تمام شد و به غایت برسید ، جز از خداوند چیزی نماند (۴) .

چرا شیخ هم در تعاریفات خود چنین آورده است :

" التصوف ، تصفيه العلب عن موافقه البريه ومفارقة الاخلاق الطبعيه . . .

والوفاء لله تعالى على الحقيقه واتباع رسول الله صلى الله عليه

وسلم فى الشريعة وقيل ترك الاختيار وبذل المجهود والانس بالمعبود وقيل

حفظ حواسك من مراعاة انفاك وقيل الاعراض عن الاعتراض وقيل هو صفاء

المعامله مع الله واصله التفرغ عن الدنيا . . ." (۵)

محمد بن احمد مقرئ گوید : تصوف استقامت احوال است با حق (۶)

تصوف اسلامی بازهدویى رغبتى نسبت به دنیا آغاز گردید و کم کم بسه

یک مکتب عظیم فکری و فرهنگی تغییر یافت . در حالیکه چیزی از صیغه

اسلامی آن کم نشد ، سخن از عشق ، فنا ، جذب ، وجود ، پیر ، مرشد ، ولی ،

خانقاه، درمقاله محدث و مفسر و مسجد و محراب و منبر و ... الخ، تصوف را
 در جوامع اسلامی رنگی از استقلال و امتیاز بخشید و آدابی که قبلاً نبود،
 اما ریشه اسلامی داشت، بوجود آورد.

وجه اشتقاق کلمه صوفی و تصوف

=====

در اشتقاق کلمه صوفی و تصوف سخن بسیار رفته است ، برخی آنرا از کلمه (سوفیا) که لفظ یونانی بمعنای حکمت روحانی است دانسته اند ولی چون تصوف اسلام چیزی جز حقیقت اسلام نیست و از فلسفه یونان بیگانه است این عقیده مردود است . بعلاوه که ترجمه آثار حکمای یونانی بعربی در قرن دوم هجری صورت گرفته و ریشه تصوف در قرن اول هجری شروع به نشوونما نموده است . گروهی دیگر صوفی را به " صوفه " که لقب قوس تمیمی عرب است ، منسوب دانسته اند . و نیز باشد که بواسطه آنکه صوفیان در عبادت و رعایت آداب تقوی باهل صفا (که از اصحاب خالص رسول خدا ، ص ، بوده اند) همانندند به ایشان منسوب گردیده باشند . اما سخن کسانی که گفته اند صوفی از صوف است و تصوف به معنای پوشیدن صوف می باشد ، همانطوریکه تقمس به معنای پوشیدن قمیس (پیراهن) است این وجهی است . ولی صوفیه به پوشیدن صوف اختصاص نیافته اند . دسته دیگر که ابن خلدون از آن جمله است صوفی را بصوف که بمعنی پشم است ، از آنروکه صوفیه پشمینه پوشند ، منسوب

دانسته‌اند، جامی در صفحه ۳۴ نفعات الانس تصریح می‌کند که اول کسی که بنام صوفی موسوم شد، ابوهاشم کوفی متوفی سنه ۱۵۵ هجری بود. قوم دیگر صوفی را به صفا منسوب دانسته‌اند، زیرا صافی طینت و پاکی سرشت و سریرت در خمیره این طایفه به ودیعت موجود است (۷) .

در کشف‌المحجوب جویری در مورد اشتقاق کلمه صوفی چنین آمده است :

" گروهی گفته‌اند صوفی را از آن جهت صوفی خوانند که جامه صوف دارد

و گروهی گفته‌اند کی بدان صوفی خوانند کی اندر صفا اول باشند و گروهی گفته‌اند

کی بدان صوفی خوانند که تولی با صاحب صفا کنند و گروهی گفته‌اند که این اسم

از صفا مشتق است (۸) .

استاد همامی در مقدمه کتاب مصباح الهدایه تمام وجوه اشتقاق این

کلمه را بیان نموده‌اند که در اینجا به چند مورد مهم از آن اشاره می‌شود :

" ۱ - از جمله اقوال مشهور، راجع به این کلمه عقیده استاد

ابوالقاسم مولف کتاب رساله قشیریه است، وی برای کلمه صوفی

اشتقاق عربی قایل نشده، اما ریشه آن را در غیر عربی هم معین نکرده است .

۲ - ابوریحان بیرونی همانند قشیری اصل عربی برای این کلمه قایل

نیست و سبب تسمیه را اینطور بیان می‌کند که اصل این کلمه سوف یونانسی